هوالله المنعم الباقی

# وقفنامه امیر چقماق

امیر جلال‌الدین چقماق شامی و زنش بی‌بی‌فاطمه خاتون درسال ۸٤۱ مسجد چقماقیهٔ شهریزد را ساخته‌اند . ( جامع مفیدی ۱ : ۱۷۰ و۳ : ٤٦۹ ــ تاریخ یزد ص ۷۵ و۷۹و۱۵۹ ــ تاریخ جدید یزد ص ۹۷ و۹۸ و۲۲٤ ــ کتابچهٔ موقوفات یزد ص ٦ ج . ۱ فرهنگ ایران زمین ) .

طومار وقف‌نامه‌ای برای موقوفات این مسجد دردست هست که درسال ۱۳۰۰ قمری به‌چندین واسطه از روی اصل رونویس شده‌است همانکه عکس‌آنرا دراینجا می‌بینیم. بسیاری از عبارات وکلمات در ان بغلط آمده وگویا نتوانستند آنهارا دراصل آن درست بخوانند باهمهٔ این احوال متنی است پرارزش واز چندین رهگذر قابل مطالعه است .

در پایان این متن از رکن‌الدین ضیاءالاسلام حسن بن صفی‌الدین محمودبن ضیاءالدین محمدبن مجدالدین حسن رضی بن ضیاءالدین حسین بن شرف‌الدین علی بن ضیاءالدین حسین‌بن شرف‌الدین‌علی‌بن شمس‌الدین رضی پسرعم پدرش مجدالدین حسن بن شرف‌الدین حسین بن مجدالدین حسن‌که از دانشمندان وبزرگان یزد واز خاندان علم بوده‌اند یاد شده‌است . درتاریخ یزد ( ص ۲۱۲ ) وتاریخ جدید یزد ( ص ۱۳٤ و۱۳٦ و۱۷۰ و۱۷۲ ) وجامع مفیدی ( ۳ : ٦۳۸ ) سرگذشت آنان هست .

این چاپ از روی همان نسخهٔ مورخ ۱۳۰۰قمری است وبا چاپ شدهٔ در دنبال جلدسوم جامع مفیدی فرقهایی دارد وسجلات کسانی‌که بدرستی این‌سواد گواهی داده‌اند هم درآن دیده می‌شود وهمینها از رهگذر نشان دادن چگونگی رونوشت برداری واحتیاط مردم زمان دراین زمینه باارزش است . چون این متن ارزنده جداگانه دردسترس همگان نبوده‌است دراینجا نشرمیشود از دوست گرامیم آقای محمد شیروانی‌که در رونویس کردن آن از روی طومارونمین کمك فرموده‌است بسیار سپاسگزارم .

محمدتقی دانش‌پژوه

**احوال معاش و معاد افراد عباد تعالی کبریاؤه**

اقتضاء آن فرمودکه بدامر «کن فیکون» برطبق آیهٔ کریمهٔ «و من کل شیئی خلقنا لعلکم تذکرون» مواد مخلوقات و صور موجودات واکثر حالات بریات ، به واسطهٔ ترکب او از دو جزو مختلف که یکی خلق و یکی به عالم امر تعلق دارد که «الاله‌الخلق والامر» چنانچه از نص کلام دولت ختام سعادت نظام «حیث قال عز شأنه : انی خالق بشراً من طین ، فاذا سویته و نفخت فیه من روحی» مستفاد میشود مثنوی متضاد و متباین ایجاد و احداث گشته ، مانند دنیا و عقبی ، کبری و صغری ، ظلمت ونور ، اناث و ذکور ، غموم وسرور، تفرقه و ممات ، فنا و ثبات ، ثواب و عقاب ، وبهشت ودوزخ، خیروشر ، نفع و ضرر ، صلاح و فساد ، وقس علی هذا ، و اکثر صفات علیا و اسماء حسنی الهی که درطی هریك حقایق نامتناهی مندرج برهمین منوال است «هوالاول والاخر والظاهر والباطن ، و هو بکل شیئی علیم» مقصود که دربدن خاکی ظلمانی انسانی گوهر شب افروز روح روحانی نورانی

را با شبه تاریك قوای عصبی شهوانی مقارن ساخت ، و بقوت تفکر که علت عقل و نطق و حکمت ورؤیت و تدبر ورای و مشورت است اختصاص بخش و موهبت عظیم و عطیهٔ جسیمه وبحمدالله کهسبب ادراك اکثرحقایق آنست اعنی قلب وسمع وبصر که «**جعل لکم السمع والابصار والافئدة**» تعظیم آنرا فرموده، ارزانی داشت ، بنور عقل میان اضدادی که مبین گشت امتیاز کند ، و خیر از شر و نفع از ضر جدا گرداند ، معلوم داند که مفاتیح سعادات جاودانی در ضمن طاعات و خیرات و عبادات حضرت صمدانی است و غایت اتحاد او دراین سرای سپنج ومحل عناد ورنج سه امر تعیین و تقریر رفته :

اول عمارت ارض ، بحکم «واستعمرکم فیها» تا بقدر واجب دراینجا که محل انتفاع از مکاسب ومعایش است، اعداد اسباب تعیش کرده ، اکتساب مطاعم و ملابس و مساکن نماند . به طریقی که بسد جوعی وستر عورتی قناعت کند ، که قدر واجب ووجه لازم باشد کما قال عز شأنه :

«ان لك الاتجوع فیها ولاتعری ، وانك لاتظمأ فیها ولاتضحی» تا مساعی واجتهادات او حکم « والذین جاهدوافینا» گرفته بکرامت «لنهدینهم سبلنا» قال علیه‌الصلوة والسلام : «من طلب رزقه علی ماسن فهو فی‌جهاد ، ومتی لم یکن کذلك فسعیه هباءاً منثورا» .

دوم حضرت‌معبود بحق کماقال‌الله تعالی : «ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون» وانقیاد و امتثال فرمان ایزدی است در اوامر نواهی تا بدان امور اولی واحوال عقبی مضبوط و منظم گردد .

سیم مکارم شریعت که موقوف علیه خلافت‌الهی است و آن اقتدا بباری عز اسمه که درانواع سیاسات است و قدر قوت و طاقت بشری و [مکارم شریعت] .

چهار است : حکمت و عدالت و علم واحسان .

و سیاست دونوع است :

اول نسبت با نفس و بدن و اعضا و جوارح خود را بطاعات و عبادات و اتباع ناموس الهی وافعال ستوده وخصال حمیده داشتن ، از تهذیب نفس و تعدیل عمل و تقویم فعل کماقال‌الله سبحانه : « یا ایهاالذین آمنوا علیکم انفسکم » .



**عکس صفحهٔ اول وقفنامه مسجد امیرچقماق**

دوم سیاست غیر که عبارت از کیفیت تعیش و تعامل و تعادل با اهل منزل ومدینه است . وهرآفریده‌ای که صلاحیت سیاست نفس و بدن و تهذیب اخلاق خویش نداشته باشد ، ازآن غیر نتواند . چنانچه حضرت عزت در مذمت آن طایفه میفرماید : « اتأمرون‌الناس بالبر و تنسون انفسکم » و استحقاق این منصب شریف‌اعنی خلافت جناب جبروت که‌سبب ارتقاووصول‌بعالم‌ملکوت‌است واستیهال کمال‌عبادت‌حی‌لایموت که مستلزم سمو مرتبت وعلو منزلت ودخول در جنت صاحب کمال تواند بود که به طهارت نفس موسوم ووجنات لوح



**عکس صفحه آخر وقف نامهٔ مسجد امیرچقماق**

ضمیرش بامارت مکارم اخلاق مرقوم باشد و معاطف اذیال احوال خود را از آسیب غبار سیئات و قبایح قولا و فعلا صیانت و حراست واجب و لازم داند و تواند .

و بحمدالله تعالی وکمال الطافه العمیمة واعطافه ــ الجسمیة ، صفایح صحایف اینروزگار بنقوش مکارم شریعت جبین سعادتمندی منقوش است که ازمعلم توفیق احاسن آداب آموخته و ازخزانهٔ «من یوتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً» سرمایهٔ دائم اندوخته ، وبدین وسایل نفس قدسی صفاتش محل خلافت حضرت ربانی گشته ونتائج خورشید آثارش مظهر امامت از قبل بارگاه سبحانی آمده ، شهباز بلند پرواز همت آسمان منقبتش زیردستان را درظلال سپهر مرحمت ورأفت آورده ، و بهمت قضا توان قدر مقدرت رافع مراحل مهمات ودافع آثار مسلمات ابناء ایام گشته ، مبانی بدعت ومناهی را بمعاضدت قوت بازوی اسلام منطمس ، وآثار عناد و شرك بوسیلهٔ اعلاء معالم شرایع نبوی مندرس گردانیده .

اعنی خورشید آسمان کامکاری ، و دیهیم اورنگ رفعت و بختیاری ، مظهر آثار فضایل نفسانی ، نمودار لطایف رحمت رحمانی ، وهوالسلطان الاعظم المطاع ، والخاقان ــ الاعلال الواجب الاتباع ، میشد ، بنیان المعدلة والانصاف ، هادم قوانین الضیم والاعتساف، ورافع عذبات الالویة السلطانية، جامع افانین السیاسات الربانیة ، الذی اعترفت قیاصرة الملوك بعبودیة سدته للعز والتمکین ، واغترفت قهارمة القروم من تیار داماء خلافته بین المسلمین ، المختص بعنایات حضرةالله الملك المنان ، معین الحق والسلطانیة والخلافة والدنیا والــدین ، اعتضاد شرع سیدالمرسلین **شاهرخ بهادرخان** خلداله ملکه و سلطانه واشاع علی العالمین بره واحسانه. که تاقطرات سحایب مواهب بیدریغش برساحت آن روزگار ریزان شده ، چمن امید شرع ودین ازرشحات فیض این مثمر و شاداب گشته . واز عموم عدل ورأفت وشمول فضل و عاطفت ، چهارگوشهٔ ربع مسکون براستقامت ورفاهیت مثال دارالسلم آمــده . سیما دارالعبادهٔ **یزد** کــه درعهد خلافت خویش بیت السعادة ساخته، درظلال معدلت و انصاف ، وجناح مکرمت واعطاف ، و سایهٔ اشفاق و الطاف عالی جناب ، دولت مآب ، حشمت قــباب ، رفعت انتساب ، سعادت اکتساب ، امیراعظم اکمل ، والی اعلی اعدل اعقل، مروی باسقات الحکومة والامارة. رشحات ــ النصفة والعدالة ، مقوی سواعدالصدارة والایالة ، مــولــی اعاظم الامراء ، ذوی العزة والتمکین ، ناصب رایات الخیرات والصدقات الباقیات بین المسلمین، ناظم امورالسلاطین العادلین ، المختص بعنایت حضرةالله رب العالمین ، نظام الحق والمــلك والدین ، راقم آیات الجودوالجدوی فی صفحات الارضین ، الراجی عفو ربه الخلاق ، **الامیر چقماق بن امیراعظم** سعیداعلی اکمل اقدم افخم حمید مؤید الامراء ذوی المناصب والمراتب

والاحکام الواصل الی رحمةالله ذی‌الجلال‌والاکرام **جلال ــ الدولة والدین پورتیمورالشامی** ، ابدت ظلالة **امارته ومبراته** ، وشیدت مبانی حکومته ومکرماته ، که از بندگان معتمدآستان سلطنت آشیان بود .

ودرقناع قناعت و رد [ اء ] عصمت و طهــارت ، جلیلهٔ کریمهٔ اومولاة عظمی والیهٔ‌عالیهٔ فخمی ، عاقلهٔ کاملهٔ کبری ، ملبسة جلاییب‌العصمة‌والتخدر بــین‌العفایف ، مکسیة اقمصةالطهارة والتوقر من دفات‌العوارف ، مهد قــوانین ــ الخیرات ، مشید مبانی الصدقات ، الصارفة اوقاتها‌الشریفــة الجاریةالمختصة بعنایت خالق‌البریة صفورةالملة والــدین ، فی‌بث اصناف الطاعات ، الساعیة فی تعمیر بنیان‌الخیرات ، الجاریةالمختصة بعنایت خالق‌البریة صفورةالملته والد ین ، عصمةالاسلام والمسلمین ، سمیةابنة رسوس رب‌العالمــین ، **بی‌بی فاطمه خواتون** ، بنت امیراعظم سعید ، اکمل اقدم ــ حمید ، مؤید الامراء ، اولی العز والتمکین فی‌اوان حیاته ، الواصل الی رحمةالله فی‌سجابیح جنانه **شمس‌الدولــه والدین امیر محمد** ، مهدت قواعد رفعتها و حشمتها ، قرارداده .

چون بفحوای ارباب الدولهٔ میمون ، از نــاصیهٔ حالشان آثار «**سیماهم فی وجوههم** » مشاهده فرموده ، مدتی مدید اعنه ایالت این ولایت ، بقبضه کفایت وعدالت ایشان سپرد ، و بروفق «**الناس علی دین ملوکهم**» متراوجان مشار ــ الیهما نیز دراشاعت مکارم شریعت که عبارت از آثار علم و عدل واحسان است ، اقتضاء سنن مرضیهٔ بندگی حضرت پادشاه اسلام نموده ، وظایف اجتهادات حمیده بتقدیم رسانیدند ، و بنور عقل که درصدور ایشان حکم «کمشکوة فیها مصباح » دارد امتیاز میان اضدادی‌که سابقاً مبین‌گشته ازخیر وشرونفع وضر وانقــیاد و عناد و صلاح و فساد فــرموده ، معلــوم کردند که بنی آدم دراین دار مستعار که منزل گذار است نه محل قرار برمثال مسافران اند ، ودنیا گذرگاه ایشانست، و بطون امهات مبدأ نهضت ، و منزل عقبی مقصد ، و مدت بقاء مقدار مسافت ، وسالهای زمان زندگانی منازل ، و شهور عهد حیات فرسنگ ، وایام زندگانی امیال وانفاس معدودهٔ خطوات ، که اورا بصوب منزل آخرت میبرد ، مانند کشتی که راکب را بسفر میبرد «کما قال امیرالمؤمنین و امام ــ المسلمین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام وجه (؟) : « الناس سفر ، والدنیا دارممرلادارمقر ، وبطن‌امه مبدأ سفره ، والاخرة مقصده و زمان حیاته مقدار مسافته ، و سنوه منازله ، وشهوره فراسخه ، وایامه امیاله ، انفاسه خطاه ، یساربه سیرالسفینة راکبها » و همین معنی را گفته‌اند :

وماالناس‌الانهزة لحوادث — تصادمهم تترى علی‌حین‌عزة
وما هذه‌الدنیا بدار اقــامة — و منزل امن من طوارق‌محنة
و لکنها دارابتلاء و حسرة — ومربع هم و اسکتانة عبرة
مواهبهــا عاریــة مستردة — و اربابها رهن المنی‌والنیة
مسراتهــا مقــرونة بمساءة — و راعائهــا مکفوفة بمضرة

وحق‌جل‌وعلاایشان را بدارالسلم دعوت‌فرموده‌که «والله یدعو الی دارالسلم» و بگوش هوش اشارت غیبی شنیده ، بیت :

«بهرتو درباغ خلد هشت سرادق زدند
بر نهمین چرخ زن قبهٔ خرگاه را
صدرنشین شو که هست‌روح قدس رهبرت
درخس دنیا مبند همت کوتــاه را »

لاجرم عنان همت خودرا بصوب اعداد زاد لیوم‌المیعاد معطوف گردانیده ، ادخار کنوز سعادت ابدی‌کــه هرآینه مستتبع درک مثوبات سرمدی خواهد بود ، وظایف اجتهادات مرضیه بتقدیم رسانیدند ،که « ومن ارادالاخرة و سعی لها سعیها و هومؤمن ، فاولئك کان سعیهم مشکوراً .» تا در روز محشر که زمان عرض اکبر باشد ازقبل « بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی‌الحیوةالدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعاً » نباشد مبنی برین مقدمات مولات عالیهٔ کبری ، جلیلهٔ کریمهٔ مشارالیها ، وفقهاالله لابتناء مبانی‌المبرة والحسنی ، در ظاهر دارالعبادة مذکوره بخارج باب **مهریجرد** قــرب **بازار سریك ومزار متبرك** ، شمع شب‌افروز انجمن کرامت و ولایت ، گوهر امامت وهدایت ، رهبان‌الاولیاء ، ولی الکشف والیقین ، **امیرعلی سیدقوام‌الدین** قدس سره ، متصل محلهٔ **دهوك** سفلی معمار همت عالیه‌اش بتأسیس مبانی و ترصیص قواعدصدقات‌ازمسجد **وخانقاه‌ومصنعةونهروچاه‌سرد،** ودیگر عمارات طریقهٔ اهتمام بجای آورده ، از احب اموال خود بفحوای « لن تنالوالبر حتی تنفقوا مما تحبون » **مسجد جامع و جماعت خانه** بجنب آن بنافرموده ، بحکم «من بنی‌لله مسجداً ولو مثل مفحص قطاة بنی‌الله له بیتاً فی‌الجنة » که

لوح درگاهش عباد عباد را بندای غمزدای « ادخلوها بسلام آمنین » خبری میدهد ، و هوای صحن سرایش از نسیم دلگشای « انما یعمر مساجدالله من‌امن بالله والیوم‌الاخر...» روایتی مینماید . انوار اسرار آیات بینات قرانی از در و دیوارش لایح . وروایح صدق « ان‌المساجد لله فلا تدعوا مع‌الله احداً » از شرفات غرفاتش فایح جمال باکمال حال منبر وقبله‌گاهش بحال « فلنولینك قبلة ترضیها » مصور و خیاشیهم ساجدان از نوافح « اینماتولوافثم‌وجه‌الله» معطرواز مبدأ تباشیر صباح تا **مقطع‌ومآخیر رواح** محل اقامت نوافل و مکتوبات . واز مفتتح طلیعهٔ بام تا مختتم امداد ظلام مقام جمعه وجماعات .

وایضا مهندس فکر عصمت پناهی در جنب آن خانقاهی ساخت که استحکام ارکان عالیش از رسوخ اعتقادها بتهٔ‌ثابتهٔ نایرهٔ حیره حکایت می‌کند ، و زلال انهار صحن سرایش مثالی از « انهار من ماء غیرآسن » مینماید . زوایای حجرات وبیوتات‌که باسالیب صفا مشحون است شرح‌عطایای معمرهٔ مستحدثه با صدور اهل حضور میگوید : وقف‌گردانید بر جماهیر مسلمانان که بصفت صلاح وتقوی وفلاح متصف باشند ، از سادات وعلما ومساکین وغیره تامحل ومسکن‌ایشان باشد بسبیل عبور .

ودراین خانقاه مذکور ، بعون تأیید جهت تأیید **مصنعه‌ای** تشیید فرمودکه شبانروزی از زلال **همت دریا**نوال بایعه مالامال ریاض امانی و آمال تشنگان از آن حیاض سیراب ، ونهال کمال شان شاداب وچون بصر بصیرتش به کحل‌الجواهر عقول سلیمه روشن گشته ، دانست که مقدمات طاعات و عبادات‌رفع احداث جسمانی ، ودفع اوساخ نفسانی، و حصول طهارات ابدان و ابواب است ، وبی‌آن جایز نیست، فکر صایبش اقتضاء آن کرد که در باب مسجد وخانقاه **نهری بر سرآب قنات جدیده** حفر کردن **فرمود که هر** صبح وشام بل در تمام لیالی و ایام خلایق ازآن بهره‌مند گردند ، ودر سلك مطهران انتظام می‌یابند وهمچنین رای صواب اندیش بنابر تتمیم مبانی خیرات وتقدیم وظایف حسنات والیهٔ خیرهٔ مشارالیها ، در مقابل خانقاه مذکور ، **چاه آب سرد** ساخت ، وبرسر آن عمارتی مطبوع جهت سقاخانه استحداث فرمود ، تا در هنگام شدت گرما بجرعه‌ای که از آ [ن] بخش‌گاه فیض بحار « کان مزاجها کافوراً ، عینا یشرب بها عبادالله یفجرونها تفجیراً » نصیبی داشته باشد ، حرارت وتشنگی را تسکین دهد ، و ثواب آن بروزگار همایون **معمره بانیه واصل گردد** ، ودر زمرهٔ محظوظان « وسیقهم ربهم شراباً طهوراً » داخل ، والله ولی‌الاجابة .

وچون والیان متزاوجان مشارالیها بعون تاییدسبحانی، وتوفیق یزدانی ، بکمالات انسانی و فضایل نفسانی که مستدعی سعادات جاودانی است اتصاف یافته بودند ، «وذلك فضل‌الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل‌العظیم » و بر رأی صواب نمای ایشان مبرهن گشته که مقالید جنات باقیات و مفتاتیح درك درجات عالیات در ضمان مسابقت بخیرات و مسارعت بمبرات جاریات است ، که « اولئك یسارعون فی‌الخیرات وهم‌لها سابقون » واز سر صدق نیت و صفای طویت برطبق ارادت ومشیت حسبة لله‌تعالی و طلباً لثوابه و تیسرالعقابه » وقف کردند متزاوجان والیان مذکوران بر مبانی خمس خیرات ، اعنی : **مسجد** و **خانقاه** و **مصنعه** و**نهر** و **چاه آب‌سرد** برمصارف معینه‌که عنقریب خامهٔ مشکین عمامه شرح آن مرقوم خواهد گردانید . اما آنچه جناب معدلت ایاب زوج مذکور سویت له‌الحکومة بین‌الجمهور از عرایس املاك و نفایس اسباب خویش وقف کرده و تصدق فرموده ، جملگی **عمارت گرد حمام** است واقع بداخل دارالعبادة مذکوره بموضع میان **بازار** مقابل **مسجد جامع** که جناب نصفت مآب واقف از احب اموال خود استحداث فرموده ، وبواسطهٔ‌انتساب باینجناب **مستغنی** است‌ازبیان حدود واوصاف، با توابع و مضافات شرعیه وعرفیهٔ داخله و خارجه مذکوره ومتروکه ، سوی عروضه ، وجملگی **کاروانسرا** که واقع‌است بخارج دارالعبادة مذکوره بجنب مبانی خیرات مزبوره ،که همچنین عالیجناب ، محیت عن‌ساحة احواله الصوارف ، بنا فرموده .

و بدین انتها از ذکر تحدید وتوصیف استغنا دارند ، با سایر ملحقات وزیادات شرعیه وعرفیه وجملگی شش سهم مشاع از جمله سی‌وشش سهم‌که اصل قناتیست مدعوبه **خیرآباد وهوك**‌که **منبع‌آن صحرای** قصبهٔ **مهریجرد** است از قصبات دارالعبادهٔ مذکوره . ومظهرآن موضعی که معروف است به برزه **فرافر مع** جملگی دوازده سهم مشاع از جملهٔ

سی‌وشش سهم که اصل سهام قنات **حسن‌آباد** است ، که منبع آن صحرای قریهٔ **مشکاباد** است ازتوابع قصبهٔ **مهریجرد** مذکور ، و مظهرش همچنین **برزه‌فرافر** ، که مزبور گشته، که آب دوقنات مذکورتین به معیت وتلاحق فایض میشود براراضی وباغات محلهٔ **وهوك** سفلی، که متصل عمارات خیرات مذکوره است . وهمین آب در صحن **سرای خانقاه** جاریست ،

مع سایر توابع ومضافات ولواحق و منسوبات ، از کظایم وجرایم شرعیه وعرفیه . وجملگی هجده سهم کامل شایع ازجمله سی‌وشش سهم که اصل قنات **حسن‌آباد مذکور** است که نعوت واوصاف آن مبین ومشروح گشته .

وایضاً جملگی شش سهم دیگر مشاع از جملهٔ سی‌وشش سهم که اصل قنات خیرآباد مذکور است باسایر توابع و مضافات . وجملگی شش‌سهم دیگر شایع از جملهٔ سی‌وشش سهم که اصل قنات خیرآباد مذکور است باسایر توابع و مضافات . این خصص مذکوره بموجبی که در حجج مبایعات محرر ومزبور ومقرر ومسطور شده وانتقال این جمله از فرزندان جناب مولاناءاعظم سعیدا ، احسب انسب اقدم حمید، مولی اعاظم الاکابر والقضاة فی زمانه ، الواصل الی رحمةالله وغفرانه ، **ضیاءالحق والدین محمدبن** مخدوم مولاناء اعظم مغفور ملاذالقضاة ذوی‌المراتب والمناصب والاحکام فی‌اوان حیاته‌الفایز بجذبات رحمةالله فی روضات جنانه ، **مجدالحق والشریعه والدین حسن‌الرضی** ، وعم ایشان مولاناء اعظم احسب اکرم ، **شرف‌الملة والدین حسین وابن عم او** مولانا و صاحب اعظم **شرف‌الملة والدین علی‌بن** مولاناء **اعظم مغفور رکن‌الحق والدین امیریحیی‌الرضی** بجناب معدلت پناهی ، واقف بوده بطریق بیع وشرا .

و جملگی چهارسهم و دانگ ونیم سهمی از جملهٔ بیست و هشت سهم ، که اصل قریه‌ایست واقع برناحیهٔ سفلی مدینه **میبد** از ولایات دارالعبادة مذکوره معروف و مشهور به **بدرآباد مورتی** که باین اسم مستغنی ازبیان حدود و اوصاف، باتوابع ومنضمات ، از اراضی وابنیه وقنات ، وسایر آنچه تابع این قریه دانند شرعاً و عرفاً ، بموجب تمسك شرعی که مسمات **فاطمه خواند بنت امیر سابق‌الدین علی‌بن امیر شمس‌الدین حسین بن خواجه قوام‌الدین مسعودشاه** ، بمقتضی بیع شرعی ، بجناب واقف عمت معدلته انتقال یافته ، وسایر حصصی که مشروح ومبین گشت جهة استثمار باسامی که مرقوم شد مستغنی است ازبیان حدود واوصاف ، باتوابع و مضافات هریك شرعاً وعرفاً .

واماآنچه‌بابنیهٔ‌خیر معمرهٔ‌مشارالیهاابدت‌عصمتهاورفعتها، وقف کرده و تصدق فرموده ، **عمارت گرد** حمامی است که مقابل خانقاه مذکوره واقع است ،

و جملگی تمام میاه واراضی **ده محمد طبس گیلك** واقفهٔ بانیهٔ مشارالیها است . وباین انتساب استغنا دارد از ذکر تحدید وتوصیف ، مع سایر ملحقات ومنضمات و توابع و زیادات و طاحونه که واقع است به **اهرستان** دارالعبادة مذکوره به موضع **باغ گشتاسب** و داریهٔ میاه قنوات **تفت و نصیری** معروف ومشهور به **طاحونهٔ یوسف جلیلی** ، که ایضاً باین معروف است ، مع باغات خلف آن که چند بیق آب تفت ونصیری درآن جاری است، ومحدود میگردد بطریق ومدخل سفلی وبباغ برکه مشهور اعلوا ، وبه **باغ لالا** معروفاً ، که از خالصات شریفه است ، وبباغ ورثهٔ **عمید نجم ناصر** مشهوراً و بطریق ایضاً ، وباغچهٔ **استاد یحیی حلوائی** تعریفاً ، وبه خرابه وفضای **طاحونهٔ استاد** مشهوراً ، وطاحونهٔ بایر **جمال خواری** تعریفاً ، باتوابع ومضافات شرعیه و عرفیه ولواحق و منسوبات داخله وخارجه ، که از **حاجی امیراحمد عسس** مشهوراً ، وفرزندان او بهواقعهٔ مشارالیها ، ابدت ظلال رفعتها، منتقل شده بهمبایعهٔ شرعیه واقرار بتصدیق وامضاء بیع و بعضی از باغچهٔ خلف **طاحونه** و **خان‌تفت** بطریق بیع شرعی .

و جملگی عمارات مستحدثه در **عرصهٔ خانی** ، ونه‌باب حانوت که برسبیل اتصال‌واقع‌است بخارج دارالعبادة‌مذکوره به قسمت مزار متبرك قطب‌الاولیاء بین الانام ، شیخ جمال الاسلام افضیت علی ضریحه قطرات رحمةالملك‌العلام، محدود بحجرهٔ خواجه **محمد شوشتری** مشهوراً ، و خـانه استاد **قطب‌الدین بن مجدالدین بهاءالدین بنا** تعریفاً ، و بطریـق و فضاء ورثه **خواجه صدرالدین اصفهانی** معروفاً ، وحجـرهٔ **امیر قوام‌الدین بن امیر محمدقورچی** مشهوراً ، وخانهٔ **استاد سلطان جمال تبریزی حمال** ، وخانه **استاد شیخ علی رشته‌پز** تعریفاً ، وخانه **استاد شیخ‌حسین بن روزبه خباز ابرقوهی** ، وبه **مصلای جدید** مقابل مزار مذکور ، علو وطریق سفلی وحانوتی به تصرف متولی مزار مذکور ، وهو مولانای اعظم

**کمال‌الملة والدین محمودالملقب بمنشی** ، باتمام توابع و مضافات ولواحق و منسوبات شرعیه وعرفیه ،که از **بی‌بی خواتون بنت** مولانا، اعظم سعید **غیاث‌الملة والدین علی‌المنشی و سلطان ترکان بنت مولی‌اعظم مغفور شهاب‌الملة والدین محمدبن مولانا غیاث‌الملة والدین علی‌المذکور و خواجه صفی‌الدین بن خواجه جمال‌الدین بن خواجه شرف‌الدین** به ملکهٔ عظمی واقفهٔ مومی‌الیها ، ثقل‌الله موازن میزانها ، انتقال یافته به‌مبایعت شرعیه ، وعرصهٔ آن عمارات موالیان اعظمان اخوان **عمادالملة والدین مسعود وکمال‌الملة والدین محمود فرزندان مولانا غیاث‌الدین علی منشی** مذکور مدت نود سال به ملکهٔ واقفه باجاره داده‌اند ، کما دل علیه‌الکتاب الشرعی .

و جملگی یازده سهم ونصف سهمی مشاع از جمله بیست وهشت که اصل سهام قریهٔ **بدرآباد مورتی** است که سابقا مذکور شد ، وعالی جناب معدلت ایاب زوج مشارالیها خلدت ظلال امارته ، ونصفهٔ ؛ چهارسهم ودانگ ونیم ازاین قریهٔ مذکوره وقف فرمود با سایر توابع ومضافات . واین یازده سهم ونصف سهمی ده سهم ونصف سهمی از صاحب اعظم مولا اعاظم‌الصواحب والاکابر ذوی‌المراتب **خواجه‌عماد الملة والدین مسعودبن** صاحب اعظم سعید **خواجه ضیاءالملة والدین محمدالملقب بامیرشاه** به ملکهٔ عالیهٔ واقفه مذکوره منتقل شده ، به مبایعت شرعیه ، ویك‌سهم از ورثهٔ سعدالدین عبداله مسلم پسر نوشروان دینار مجوسی به بیع شرعی .

وجملگی چهار طسوج و دوازده طشت از جملهٔ یکهزار و صد وپنج طسوج که اصل سهام **قنات آمده** مشهور است از قنوات مدینهٔ **میبد** از ولایات دارالعبادة مذکور .

وجملگی یکصد وهفت طسوج و شش طشت ونیم از جملهٔ یکهزار وسی‌ودو طسوج و دو دانگ ونیم که اصل سهام قریهٔ قنات قریهٔ جدیدهٔ **فیروزآباد میبد** است .

وجملگی چهل طسوج و دوازده طشت ازجملهٔ نهصد و چهل وهفت طسوج وهفده طشت‌که اصل سهام قنات قریهٔ **محمودی** است ازتوابع **میبد** .

و جملگی پنجاه ودو طسوج و بیست و سه طشت از جملهٔ هفتصد وبیست طسوج که اصل سهام قنات قریهٔ **دستجرد بارجین** است ازتوابع میبد .که هریك ازاین سهام بواسطهٔ اشتهار این اسامی مستغنی‌اند از ذکر تحدید وتوصیف ، با سایر توابع ومضافات وضمایر و ملحقات هریك از جرایم وکظایم وفستقات وآبار وانها وغیرذلك ، از آنچه داخل این حصص شمرند شرعاً و عرفاً . وانتقال این حصص به‌والیهٔ واقفهٔ مذکوره لازالت وحیات‌الدنیا بوجودها معمورة ازمولاة عظمی حمیدةالملة والدین **مخدوم خواند بنت** مولانا ومرتضی اعظم **سعید امیرشمس‌الملة والدین حیدربن مولانا** ومرتضی اعظم سعید **جلال‌الملة والدین حسن** شده به بیع و شری شرعیه .

و جملگی سیصدوبیست ونه سهم و دودانگ سهمی از جملهٔ چهارهزاروهفتصدوپنجاه وهشت سهم که اصل سهام قنات قریه **دهاباد** است از قری مدینهٔ **میبد** مذکور که باین اسم همچنین استغنا دارد ازبیان حدود واوصاف ، با تمام توابع وزیادات و ضمایم وملحقات ومنسوبات ،که از صاحب ومرتضی اعظم امیر **غیاث‌الدین محمود** بن مولانا و مرتضی اعظم سعید **جلال‌الحق والدین حسن‌بن رکن‌الحق والدین سلام‌الله** به‌مولاة عظمی والیه لازالت بنیان‌المبرات‌بعیها عالیة، منتقل شده به‌مبایعهٔ شرعیه .

وجملگی سیصدوشانزده سهم و چهاردانگ سهمی از جملهٔ ده‌هزار وهفتصد ونود سهم که اصل سهام **قنات‌بندرآباد** است از قرای رستاق دارالعبادة مذکوره ، که ایضاً بجهت شهرت مستغنی است ازبیان حدود واوصاف ، با توابع و مضافات ، که از خواجه نجم‌الدین محمودشاه‌بن حاجی علی شیخ هبیةالله بندابادی به والیهٔ واقفه انتقال یافته ، به‌مبایعت شرعیه .

و جملگی یکهزار سهم از جملهٔ هشتهزار ویکصد ونود سهم‌که اصل سهام قنات قریهٔ **شمس‌آباد رستاق** دارالعبادة مذکوره است ، وباین اسم مستغنی است ازبیان تحدید و توصیف ، باتوابع ومضافات .

و جملگی یکهزارویکصدوهفتاد سهم و نیمدانگ سهمی ازجملهٔ نه‌هزار وسیصد ونودسهم که اصل سهام قنات قریه **اشکذر** است ازقرای **رستاق** دارالعبادة مذکوره ، که همچنین باین اسم استغنا یافته ازبیان حدودواوصاف، باتوابع ولواحق و منسوبات .

واما اسهام **شمس‌آباد رستاق** از **بی‌بی عصمت‌شاه** بنت

مولانا **صدرالدین علی‌بن مولانا کمال‌الدین افضل** مشهور به **اصفهانی** وخواهرزادهٔ او مولانا **کمال‌الدین علی‌بن خواجه صدرالدین احمدبن خواجه عین‌الدین علی** و برادرزادهٔ او **خواجه غیاث‌الدین بن‌خواجه جلال‌الدین اسلام‌بن خواجه صدرالدین احمد** مذکور بموالیهٔ ملکهٔ عظمی واقفه لازالت عیون‌الحوادث عن ذاتها صارفه ، منتقل شده به مبایعت شرعیه .

واما اسهام قریهٔ **اشگذر** از ورثهٔ مولانا وصاحب اعظم سعید **نظام‌الدولة والدین ابی‌بکر** خامه مشهوراً، بهبیع‌وشرای صحیحین .

و جملگی دویست و شصت ونه سهم و پنجدانگ سهمی ازجملهٔ هشتهزاروهشتصدوچهل‌سهم که‌اصل‌سهام‌قنات‌قریهٔ **تفت** است‌ازقرای **قهستان** دارالعبادهٔ‌مذکوره،وکاروانسرایی که‌ایضاً از غایت شهرت مستغنی است از ذکر حدود واوصاف ، با توابع ومضافات ولواحق ، واین سهام از صاحب اعلم **خواجه کمال‌الدین حسین** بن صاحب اعظم سعید **خواجه شهاب‌الدین قاسم** بجناب عصمت‌پناهی والیه منتقل شده به‌بیع وشری شرعیین .

و جملگی دو دانگ کامل شایع ازقناتی که معروف به **محمدآباد سریزد** واقع به‌ناحیهٔ قصبهٔ **مهریجرد** از قصبات دارالعبادهٔ مذکوره ، که آب آن قنات فایض میشود براراضی وباغات قریهٔ **سریزد** مشهوراً ، وباین اسم مستغنی است ازبیان تحدید وتوصیف ، با توابع ومضافات شرعیه وعرفیهٔ داخله و خارجه . واین دو دانگ قنات مذکوره دانگی از صاحب اعظم **خواجه شاه عمادالدین عبدالرحمن** بن صاحب اعظم‌سعید **خواجه‌کمال‌الدین شاه شیخ محمدبن صاحبقران‌مرحوم‌خواجه برهان‌الدین فتح‌الله ابوالمعالی** . و دانگی از صاحب اعظم افتخارالتجار خواجه جلال‌الدین محمد بن صاحب اعظم سید مفخرالتجار **خواجه فخرالدین برك‌التبریزی** ، به ملکهٔ عظمی عالیهٔ عادله کبری واقفه مشارالیها منتقل شده بهمبایعت شرعیه مع سایر توابع . هریك ازین حصص مرقومهٔ مشروحه مزبوره ازبیوتات وحجرات و غرفات و آلات و ادوات وحرایم وکظایم وفستقات وسومقات وآبار وانهار واشجار و جداول وآنچه شرعاً وعرفاً داخل آن دانند ، سوی عرصهٔ داخل شهر وحمام خارج که آن عرصهٔ استیجار نموده‌اند ، و عمارت حمامین خود استحداث فرموده‌اند .

وقفی صحیح شرعی مؤبد مخلد که ارکان صحتش از معادن فساد ونقصان بسلامت ، وبنیان مشروعیت به ضوابط و شرایط فقهیه حالی ، واز نواقص وبطلان خالی ، مشحون ومقرون به صیغ شرعیه که از والیان واقفان متزاوجان مذکوران ثقل‌الله بالاجزاء لجزیل‌الصواب والثواب الجمیل قسطاس میزانهما صدور یافت . وقفیکه صفحات صحت آن از قرب قریب صافی ، وبقیود مقبره وافی ، الی ان‌یراث‌الله الارض ومن علیها وهوخیرالوارثین .

وتولیت شرعیه مفوض گشت واعنه این موقوفات‌باقیات به قبضهٔ کفایت واعتبار وکف درایت واختیار فرزند کامکار جابك‌سوار مضمار عدل‌پروری ، صاحب عیار نقاد خانهٔ هنروری ، نهال ریاض دولت واقبال ، گلبن حدیقهٔ انعام وافضال ، حاوی اقسام کمالات انسانی ، جایز احکام سعادات نفسانی ، رافع اعلام تلاوت آیات قرآنی ، واضع ارقام اذکار و طاعات ربانی ، امیراعظم اعقل ، والی اکرم اعدل، مجنح اجنحة الامارة والرأفة ، مرشح باسقاط‌الحکومة والعطافة ، ناشر صحایف‌البر والاحسان ، المخصوص بعنایة‌الملك‌الدیان ، **شمس‌الدوله والملك والدین رکن‌الاسلام والمسلمین** محمدبن واقف والی خیر مشارالیه ابدالله تعالی ظلال امارته وکمالاته بین‌الانسان فی ظل‌الوالدالعظیم‌الشأن سپردند که از سراهتمام به ضبط وربط و قبض وبسط این شغل اهتمام قیام نماید ، وبدو مفوض گشت که محصولات موقوفات محرره مزبوره .

اولا به‌عمارات رقبات معینهٔ مذکوره صرف کند،بنوعیکه غبطهٔ مرعی باشد ، و مستلزم ازدیاد **محصولات** و اجارات گردد .

وثانیاً بتعمیروترمیم‌مبانی‌خیرات‌موقوف‌علیهاالاهم‌فالاهم والاغبط فالاغبط . وبعداز آن در انتظام مهام مسجد وظایف جد بجای آورد . امامی حسن‌الکلامی که در فنون قرائت و وقوف صاحب وقوف ، ودر مقام ، رعایت شرایط و ارکان صلاة از تکبیرةالاحرام تا سلام ثابت و راسخ‌الاقدام نصب فرماید ،که در لیالی وایام بشغل شریف امامت از سر فراغ بال اشتغال نماید . وهرسال مبلغ سیصد و شصت دینار اقچه نقره سرهٔ مسکوك رایج کپکی که هر دو دینار از آن

بوزن یکمثقال و نیم دانگ باشد بدو رسانند ، چنانچه هر روز یکدینار باشد .

و همچنین ده نفر حافظ کلام‌الله حسن‌الصوت که در تجوید و قرائت کلام مجید فرید باشند ، که آناءالليل و اطراف‌النهار سیمابین العشایین والاسحار تلاوت نماید . وهر سال مبلغ دوهزار ویکصد وشصت دینار اقچهٔ کپکی موصوف بایشان رسانند ، چنانچه مقتضی رای متولی شرعی باشد .

و مصدری معین و مقرر فرمایدکه منصب صدارت حفاظ را شایستگی داشته باشد ، ودر قرائت وتجوید واصول، ماهروباهر ، وتا هریك ازحفاظ اقتضاء به آثار مرضیه [و] سنن سنیه او نمایند . ومرسوم ومقرری اورا هرسال مبلغ سیصدوشصت دینار اقچهٔ موصوفه مذکوره کپکیه بدو رسانند. واگر کسیکه قابلیت صدارت داشته باشد مفقود وناموجود، بدونفر دیگر ازحفاظ دهند ، تا در امر خطیر تلاوت خبیر بوده شروع نماید .

وایضا مدرسی که به صیقل اذهان وافیه زنگ رنگ اعضال واشکال از صفحات اوراق معقول زدوده ، بزلال الهام صافیه نقوش شکوك و شبهات از الواح فروع واصول مغسول فرموده تعیین فرماید ، تادر مسجد مذکور بسط بساط درس علوم دینیه و معارف یقینیه نموده ، حقایق مسایل بوسایل بیان وافی کامل ، ولسان شافی شامل ، برچهرهٔ حال طلبه نگارد .

ومعیدی با هشت نفر طالب علم نصب فرماید ، که اگر اذهان وطباع طلبه کرهٔ واحدهٔ درك معضلات نتواند معید مذکور **اعاده سبق نماید** ، تااشکال ایشان انحلال یابد. ودر ایام تحصیل در مسجد مذکور بوظایف **مذاکره و مباحثه** قیام نماید .

وظیفهٔ مدرسی هرسال مبلغ یکهزار ودویست دینار اقچهٔ فضی کپکی موصوف بدو رسانند .

و هرسال مبلغ نهصد و هشتاد دینار کپکی منعوت وظیفه و **مقرری معید وطلبه** ، چنانچه رای جناب متولی مذکور لازالت امارته مرفوعة بین‌الجمهور باشد بدیشان رسانند .

وهمچنین خطیبی که ازشرایط وارکان خطبه باخبر باشد نصب فرماید ، تا در ایام جمعات خطبی بفصیح‌ترین عبارتی‌نماید ، چنانچه **مستمعان‌ازآن** محظوظ وبهره‌ورگردند. وهرسال مبلغ یکصدو بیست دینار اقچهٔ فضی موصوف کپکی وظیفه باو رسانند .

وایضاً دو نفر مؤذن صیب عارف‌الوقت که قبل‌الفوت ایام ولیالی بامر تاذین ومناجات حضرت لایزالی اشتغال نماید ، وارباب طاعات را **هنگام اداء واجبات** اعلام کند . وهرسال مقرری ایشان را مبلغ سیصد و شصت دینار اقچهٔ موصوف بایشان رسانند .

وایضاً واعظی که درتفسیر آیات قرآنی ، و ترجمهٔ احادیث‌نبوی‌گوی سیاقت‌ازخم چوگان‌بی‌علما ربوده باشد ، تعیین فرماید ، تادرمسجد مذکور دردهوروشهور رنجوران امراض غفلت و جهالت را شربت خوشگوار نصیحت چشاند. وهرسال مقرری و وظیفه او مبلغ یکصدوپنجاه دینار باو رسانند ، وجهت مقرری و وظیفهٔ ماه رمضان مبلغ یکصدوسی دینار اقچهٔ موصوف کپکی .

ودونفر معاشر خوان تعیین فرموده که در ایام جمعات عندصعودالخطیب الی‌المنبر بحدیث معهود خواندن قیام نماید . وهرسال مبلغ یکصد دینار اقچهٔ کپکی منعوته وظیفه بایشان رسانند .

وهرسال مبلغ یکصد وبیست دینار اقچهٔ فضی‌کپکی بمعلمی که درمسجد مذکور اطفال مسلمانان را تعلیم قرآن قدیم وتنزیل حکیم نماید رسانند .

وهرسال مبلغ سه‌هزار اقچهٔ کپکی موصوف در وجه سفره وآش خانقاه مذکور که به فقرا و مساکین وصادر و وارد رسانند ، چنانچه مقتضی رای منیر وفکر وتدبیر عالی جناب متولی باشد .

وهرسال یکصد دینار اقچهٔ رایج کپکی موصوف در لیالی متبرکه بوجه حلاوة ونقل صرف نموده بجماعتیان رسانند .

ومبلغ یکصدو هشتاد دینار اقچهٔ موصوف هر سال در وجه ثمن‌الدهن والبرز والشمع و غیره که موجب استضائهٔ مسجد وخانقاه باشد صرف گردانند ، وقنادیل وسرج افروخته دارند .

و دونفر که قابلیت فراشی و بوابی داشته باشند تعیین

فرموده ، هرسال مبلغ پانصدوچهل دینار اقچهٔ کپکی بایشان رسانند ، تا بوظایف فراشی وبوابی از انفتاح ابواب وانغلاق وتنظیف وترشیش وبسط وطی فرش وسایر آنچه از لوازم این امر تواند مشغول گردید.

و چون تولیت شرعیه واشراف و نظارت وموقوفات ومسبلات مذکورهٔ مزبوره در مرتبهٔ اول به‌عالی‌جناب دولت مآب ، لازالشمسا طالعا من‌افق‌الحشمة والکمال ، مفوض فرموده‌اند ،حق‌التولیة والاشراف والنظارة سدس کل‌محاصیل موقوفات تعیین و تقریر فرمودند . وباقی عمله که احتیاج خواهند افتاد مثل نویسنده و سقا و وجه فرش لایقه به‌رای جناب متولی شرعی متعلق و منوط است که از موقوفات تعیین وترتیب ، وهرچه ازاین مصارف معینه مبینه مثبته فاضل آید ، دو دانگ جناب متولی شرعی را باشد ، وچهار دانگ دیگر در وجه حصصی که بخرند ، و داخل رقبات شود مصروف فرمایند ، وازمه این امور مطلقا به‌رای صواب‌نمای دانش فزای بدعت زدای عبادت آرای جناب متولی مزبور متعلق ومنوط گشته .

و شروط آنکه رقبات وقفی را بزیادت از سه سال به‌اجاره ندهند ، نه درعهد واحد ونه درعقود متعددهٔ مختلفه، واصلا به‌ارباب استیلا وتغلب ندهند .

ومادام که صفحات اوراق لیالی وایام بنقوش وجود عزیز شریف جناب متولی مزبور مزین ومحلی باشد دیگری درین مناصب واشغال مدخلی نداشته باشد . وبعداز طی نامهٔ اعمار که الی‌یوم‌القیام منشور ، وختام دولتش به طناب امتداد مستحکم باد ، مناصب واشغال مذکوره از آن ذگور اولاد جناب مشارالیه باشد . تولیت شرعیه از ان اسن اولاد ، و اشراف ازان اوسط ، و نظارت از ان اصغر ، وحق‌السعی همان سدس مقرر اصل وثلث فاضل بشرط‌الموجود میـــان اولادی که مباشر مناصب مذکوره باشنـــد مشترك بالسویه دون‌الترجیح والتفاوت .

واگر چنانچه اولاد زیاده از دونفر موجود نباشند ؛ مناصب بایشان منحصر ، وحق‌الـسعی همین طریق . و بعداز اولاد او ، براولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد او ، وماتوالدوا وتناسلوا .

برنهج معین ومقرر مذکور وطریق‌مبین محرر مزبور والیان واقفان متزاوجان مشارالیهما ، تقبل‌الله بفیض فضله وعمیم طوله حسناتهما ، تصریح فرمودند و تعیین کردند ، وحرام گردانیدند تغییر وتبدیل این خیرات باقیات ، و شروط ونصوص معینات مشروحات واقیات ، برکافهٔ مسلمین و مسلمات ، سیما برمباشران امور موقوفات وطلب محاسبات وجواز توزیعات تحصیصات وحوالات . « فمن بدله بعد ما سمعه ، فانما اثمه علی‌الذین یبدلونه ، ان‌الله سمیع علیم » وعلی‌المغیر والساعی فی تغییره وتبدیله ، لعنةالله تعالی والملائکة والناس اجمعین .

رجاء صادق وامید واثق که حضرت خالق ، چنانچه واقفان خیران والیان متزاوجان مشارالیهما ، توفیق اتفاق وترصیص مبانی خیرات ارزانی فرموده ، عالی‌جناب دولت مآب متولی مذکور مدت ظلاله ماتعاقبت الاعوام والشهور ، تایید احکام تاییدات محصل ، ودر فردوس اعلی ایشان را وساعیان را مقام ومأوی دهاد . والحمدلله اولاو اخراً ، والصلوة والسلام علی خیرمن اوتی معجزاً باهراً ، و علی اولاده واصحابه باطناً وظاهراً .

وهمچنین شرط فرمودند که اگر عوذاًبالله تعالی جناب دولت قباب متولی را نسل اولاد ذکور منقطع گردد ، امور محررهٔ مذکوره ، از تولیت شرعیه ، واشراف ، و نظارت ازان اناث اولاد او باشد ، و اولاد اولاد همین طریق ، ماتعاقبوا وتناسلوا ، بطناً بعد بطن ، ونسلا بعد نسل .

و عقیب ازانکه در عالی مجلس شریف ، وسامی‌دیوان دین حنیف ، درضمن مرافعهٔ شرعیه ثابت ومبین و واضح و مبرهن شد ، نزد حضرت شریعت پناه ، تقوی شعار ، مخدوم مطاع ، ناشر صحایف‌العلوم الـدینیة والمعـارف الیقینیة فی‌الارباع والاصقاع ، اعنی حاکم عادل مرافع الیه ، که صدر این کتاب به‌سجل شریف [او] مزین ومحلی خواهد گشت ، اعلی‌الله تعالی لانتصاب رایات‌الدرس والفتوی و رفع اعلام‌العلم والتقوی [تعالی] شانه ورفع محله ومکانه ، به شهادت مولانا وصاحب اعظم رکن‌الملة والدین ضیاءالاسلام والمسلمین حسن‌بن مولانا اعظم اکمل اکرم ، اقدم ،**صفی‌الملة والدین محمودبن** مولانا اعظم سعید ملاذالقضاة والموالـــی